

# فوائد الافضليه، اثرى در پزشكى بنام شاه عباس دوم

رسول جعفریان

| ۴۱۷-۴۲۴ |

۴۱۷

آینه پژوهش | ۲۰۶  
سال ۳۵ | شماره ۲  
خرداد و تیر ۱۴۰۳





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب فوائد الافضلیه، اثر در بیش از هفتصد صفحه، اثری پزشکی است که علی افضل طبیب بن محمد امین قاطع قزوینی آن را برای شاه عباس ثانی (سلطنت ۱۰۵۲-۱۰۷۷) نوشته است. نسخه ای از این کتاب به خط نسخ زیبا توسط علی اکبر بن محمد علی ابهری در تاریخ عَرَه شهر ذی حجة الحرام سال ۱۱۲۲ نوشته شده که در کتابخانه مجلس نگهداری می شود. اثر یاد شده، یک نمونه کامل از یک کتاب طبی فراگیر با فصل بندی بسیار مفصل (فهرست آن در چندین صفحه در مقدمه کتاب آمده) و بر اساس نظام طب سنتی ایرانی است. علاوه بر فهرست خود مولف در ابتدای کتاب، پیش از آن، فهرستی تفصیلی از کلیدواژه های کتاب در صفحات اولیه نسخه مزبور آمده است. در تمام متن کتاب، در حواشی صفحات، باز عناوین مطالبی که در متن آمده، با رنگ قرمز و همه با خطی بسیار زیبا آمده است.

نویسنده، فهرستی از منابع خود را هم در مقدمه آورده که ارزش کتابشناسانه در حوزه طب دارد: «قانون و شروح و حواشی آن، و کامل الصناعه، و حاوی کبیر و صغیر، و اکثر تصانیف مشهوره محمد بن زکریا که تعداد آن مودی به اطناب می گردد، و کناش طبری، و حنین و ایلاقی و تصریف خلف زهراوی، و مختار ابن هبل، و ذخیره ثابت، و ارشاد و خلاصه و ترویج الارواح، و مبامر و مفتاح [الطب] داستاد ابوالفرج [علی بن حسین بن هند]، و خمسه نجیبی و ذخیره خوارمشاهی و نظامشاهی و مرآت الشفاء و غنی مئی و ماء مسیحی و طب کلی، و شروح فصل بقراط، و شرح مسائل حنین، و نصوص جالینوس، و حيلة البرء، و ما لایسع الطبیب جهله، و جامع ابن بیطار و شامل ابن تلمیذ و جوامع الجامع، و قلائسی و مصنفات اطبای روم و ترک از عربی و ترکی و یادگار ابن شریف و دستور الطب نوایی، و شفاء الاسقام، و نور العیون، و نور الابصار، و طب البلدان، و مانند آنها از کتب و رسائل و قرآدینات معتمده، و اکثر رسائل شیخ الرئیس که تعداد آنها موجب اطاله کلام می گردد، و رسائل افضل المتأخرین حکیم عماد الدین محمود و رسائل حکیم علی گیلانی و کتب...». تنوع منابع که نام بسیاری از آنها در مطاوی کتاب هم آمده، جالب است.

روشن است که این قبیل آثار، ارزش تاریخی دارد نه علمی، اما از نظر ادبیات، لغت، و نیز فلسفه طب و ترکیبی که میان طب و برخی از دانش های دیگر در آن هست، بسیار ارزشمند و قابل بررسی است. برای مثال، در فریم ۵۶ و قبل و بعد آن، بحث مفصلی در باره خواب دیدن و ابعاد آن آمده است.

کتاب فوائد، اساساً بر پایه طب سنتی-ایرانی است، اما بخشی از کتاب «مطلب هشتم» طب النبوی (ص) است. او می‌گوید: مطلب هشتم در امور کلیه مفیده در حفظ صحت و ازاله مرض منتخب از کتاب طب النبوی که یکی از فضای محدثین که در طب نیز غایت مهارت داشته، از کتب احادیث صحیحه انتخاب و از مشکات خاندان نبوت اقتباس نموده و به قواعد طبیه مطابق ساخته». دلیل آن این است که انبیاء «همه معدن و منبع جمیع علوم بوده» و آنچه علما به تجربه دریافته‌اند، آنان از «مبدأ فیاض ائی أعلم ما لا یعلمون مستفیض گردیده» است. این در حالی است که «چون عقول مکدره و نفوس ناقصه قدرت تفهّم حقیقت کلامی که اصل آن را علیم اعلام نموده باشد نیست، بعضی احادیث را که متعلق به اغذیه و ادویه و معالجه امراض است، خلاف واقع تصور می‌کنند، و در حقیقت تصور و اعتقاد ایشان خلاف واقع است، زیرا که راه به مطلب آن نبرده به ظاهر معنی آن حکم می‌کنند». نویسنده سپس تلاش می‌کند به برخی از کسانی که معتقدند این احادیث با اصول طبّی آن عصر سازگار نیست، از جمله در باره فواید غسل، پاسخ بدهد. (فریم ۳۶۲). نویسنده در مواردی از این کتاب، برای ایجاد توافق میان احکام شرع با اصول طب تلاش می‌کند. از آن جمله در باره حکمت روزه این تلاش را دارد. پرخوری «موجب تولد و اجتماع مواد رذیه ممرضه می‌گردد، پس حکیم علی الاطلاق بنا بر کمال مرحمت و عنایت در سالی یک ماه روزه را واجب گردانیده تا موارد رذیه مجتمع یازده ماهه به جوعی که اطبای قایم مقام استفراغ داشته‌اند، تحلیل پذیرفته امراض رذیه عارض نگردد. پس می‌باید که به هیچ وجه قدم از جاده شریعت بیرمون نهاده تعب عبادات را راحت دانسته بدانند که در هر یکی آنچنان که حکمت‌ها و فواید آجلاً هست، منافع عاجلانی بسیار است». سپس می‌افزاید: «و این حقیر، درویشی را که با جوکیان و قلندران بی اعتقاد لعنهم الله بسر برده بود و مظنه الحادی بر باطن او می‌رفت، بعد از آن که نصایح و مواعظ و دلایل توحید و نبوت و امامت برو خوانده بودم، و زیاده اثری نکرد بر هر یک از عبادات به توفیق معبود به حق دلیلی حکمی و و بر هر کدام از منهیات برهانی طبیعی نقل کردم و به آنها زنگ ضلالت از آینه دل او به نوعی زدوده گردید که از جمله عباد و زهاد گشت». (فریم ۲۸۷). جمله اخیر یعنی بحث‌های کلامی برای هدایت او ثمر نداشته اما وقتی برای منهیات شرعی، ادله «برهانی طبیعی» آورده او را قانع کرده است.

کتاب بسیار مفصل است و بررسی محتوای کتاب باید توسط متخصصان صورت گیرد، اما آنچه سبب نوشتن این چند سطر شد، ایضا ستایش نامه ای است که برای شاه

عباس دوم آورده و ترکیبی از نثر و نظم، آن هم با اشعار خود اوست، که پیداست شاعری چیره دست هم بوده است. این قبیل ستایش نامه ها در آغاز کتابها، همزمان ارزش ادبی و سیاسی دارد، و می تواند مدل نگاه نخبگان را به سلطنت و جایگاه شاهی در جامعه ایران نشان دهد. این بحث را هم باید در جای دیگری دنبال کرد. عجلتا، متن زیرا را که پس از تحمیدیه، و پیش از فصل بندی کتاب و در واقع، تصدیق نامه کتاب به نام شاه است، تقدیم می کنم.

\*\*\*

پس این کتاب را - بعون الله المعین الوهاب - در زمان دولت ابد توأمان پادشاه عالم پناهی که طیب عنایتش از شربت عذب عدالت اطفای حرارت جگر مظلومان نماید، و مفرح دلگشای رأفتش عقده محنت از دل محزونان گشاید، و جوارش جودش ضعف فقر و فاقه از مزاج عالم زداید، شعر:

خدییوی که جودش نماید علاج مرض های دیرینه ی احتیاج  
ظَلَّ اللّهی که ابارج هیبتش به قوت صبر و صولت، داد اخراج ماده فساد از عروق ابدان  
بلاد نماید، و نوش داروی سخاوتش تعدیل سوء المزاج اکباد مساکین عباد فرماید؛ شعر:  
به عهدش کند زهره، رقص نشاط زند آسمان چرخ از انبساط  
جهانبانی که سلاطین زمان و خواقین دوران به جهت نجات و امان از اخطار و احزان، از  
قانون سلطنت و دستور معدلتش نسخه ی شفا بر می دارد، شعر:

آن شهنشاه آسمان پایه چتر اقبالش آسمان سایه  
چمن آرای دانش فرهنگ پایه افزای افسر و اورنگ  
تخت قدرش به دولت ارزانی شخص بخش گشاده پیشانی  
بیم خاقان ز گرمی خویش وهم فغفور، چین ابرویش  
مظهر قدرت کردگار، سایه لطف پروردگار، گوهر معدن شاهنشاهی، فص خاتم یداللّهی،  
فروغ دودمان صفوی، چراغ خاندان مصطفوی، شعر:

سزاوار شاهی ز نوع بشر ید و قوت دین اثنی عشر  
انتخاب مجموعه ی قضا و قدر، مقدمه جنود فتح و ظفر، فرخنده رای خجسته منظر،  
فرخ طالع بلند اختر، خرد آرای بخرد نواز، دوست پرور دشمن گداز، صاعد آرائک عظمت

واجلال، رافع و ساید حشمت و اقبال، برازنده ی افسر خسروی، فرازنده ی چرخ  
کیخسروی، طنطنه ی اقبالش گوش هوش سلاطین آفاق باز کرده، کوبه ی جلالش  
چشم اندیشه طوائف فراز نموده، صلا ی عطایش از اقصای شش جهت گذشته، درگاه  
والایش ملجأ سلاطین هفت کشور گشته،

أعنی السلطان الأعظم الأکرم الخلاقان الأجل الأفخم، شعر:

گل باغ اقبال و کشورستانی	شهنشاه آفاق عباس ثانی
فریــدون دوران و دارای ایــران	که عدلش زند مهر نوشیروانی
مسلم بر او گشته ملک سلیمان	سریر سکندر کلاه کیانی
کند تادل اندر بدن پادشاهی	کند تا قوی بینه را میزبانی
بود تا مروح نسیم شمالی	بود تا مروح می ارغوانی
سریر خلافت در اقلیم عالم	بود مسند پادشه جاودانی
ملوک جهان و سلاطین عالم	نمایند بر درگهش پاسبانی
مخلد بفرمان او هفت کشور	مدامش به کف ساغر شادمانی

به ترتیبی وافی و تنسیقی کافی برداخت، و فوائد الافضلیه که مع الف لام موافق تاریخ  
سال تألیف آن است مسمی ساخت.

مأمول از عین عنایت ناظرین این کتاب آن است که اگر سهو نسیان و خطا و نقصانی  
اطلاع یابند، ذیل عفو و اغماض بر آن بپوشند، و به اصلاح مفاسد آن بکوشند، و به  
مجانست نفس سلیم و خلق کریم منتظر ظهور زلزله و منتظر بروز خللی که نوع بشر خالی  
از آن اثر نمی باشد، نباشند، زیرا که، شعر:

هرچه موجود است در عالم ز کل کاتبات	هست نقصان و زیانی واقع اندر شأن او
کامل و دانا نمی گوید از او الاکمال	ناقص نادان نمی جوید بجز نقصان او

### اشعار نویسنده در پایان کتاب

نویسنده که شاعر نیز هست، در پایان کتاب، اشعاری در نکوهش معاصرین خود از  
طیبیان دارد. او با توجه به بی اعتنایی آنان، و این که حتی ممکن است با دیدن کتاب،  
مشکلی برای او درست کنند، نذر می کند که کتاب، برای آیندگان بماند اما به دست

سفلگان روزگار او نیفتد. او می گوید هیچ طمعی برای شهرت ندارد و بهتر است این کتاب برای بعدی ها بماند و دست این افراد که او آنان را عوام می خواند نیفتد. سه بار خطاب به خود «افضل» می گوید.

چو گشت این فواید تمام آشکار  
تمتاکن افضل ز یزدان پاک  
که دارد مر این نسخه را سال و ماه  
رساند به ارباب انصاف و درد  
که من نیز کردم به رغم عوام  
که این بی کمالان صاحب کمال  
ندانند یک مطلب از صد ورق  
بدین بی کمالی و بی حاصلی  
چو اکثر چنین اند اهل زمان  
که از شرّ ابلیس بر ذوالجلال  
بیا افضل این نسخه ی دلفریب  
طمع چون نداری از آن اشتهار  
مبادا که افتد به دست عوام  
که ایشان به بی باکی و جاهلی  
نفهمیده زان رو مداوا کنند  
چنین نذر کن افضل از روی جزم  
به هر کس که یک جزو از این کتاب  
به هر قید لفظی که در هر کلام  
وزین نسخه بی بهره گردانیش  
بود بر نیوشندگان آشکار  
نرنجی از این نذر و پیمان من

به یاری و توفیق پروردگار  
وزان آفریننده ی آب و خاک  
ز چشم طبییان جاهل نگاه  
کنند بر دل ناخردمند سرد  
به خاصان حلال و به بدیشان حرام  
نیابند حرفی ز چندین مقال  
زعز برده در جاهلیت سبق  
نمایند خود را چو صد بوعلی  
از ایشان به داور پناهم چنان  
تعوّذ نمایند اهل کمال  
که از وی نداری زمانی شکیب  
مده اندرین عالمش انتشار  
که باشد بسی جور و ظلم تمام  
ز نابخردیها و از باطلی  
وبالی ز بهر تو پیدا کنند  
که نگذاری از دست دامان خرم  
نفهمد مخاطب نسازد مجاب  
بود مطلبی زان نیابد تمام  
وگر زین برنجد برنجانیش  
که کردم همان نذر بر کردگار  
که حق تلخ باشد چنین جان من

الحمد لله حمدنا الحق زواج را صانع انعام الاشباح را واضع انجمن الافلاك وعرشا سوخدا كان وهو الذي  
مخرج خشك وتروكم نوره دافع اعلان وشفا بخش بود اول طبع بوجود حیات هست کن و بخت کن کانیات **شیخان الله**  
این چه حکمت است کامل وجه قدیست شامل که وجود انما نظر جدیدی هزاران غریب که و غایب است که دانید **الحمد لله** که بختنا  
نور عقل بغیره نظریه بیاید در بابت شناخت خویش رسانید و هر کس که طبعه **الاله الا انه لا اله الا الله** و صلا لشرها پند برسد  
و کلمات نشاید **الله اکبر** از چه نظر و نشانت نشانند که چون یکی ازندگان را نیز بخت صبر علیست خاص که داند بر سر غرض  
اختصاص را ندخلت نوزد کون که امر و پوئانند متابعت نشانت را از انچه همانند بنای زعفران را در خصوص **الله**  
ذات قدیم را که از غایب محبت خود خواند و عده غایب خلق عالم و ایجاد بی علم هر دو را دانید یعنی **عزیرا صل الله علیه و آله و سلم**  
محمد را طبع بر دو عصیان شفاعت خود این ششم صغیران شفاعت علیان که کار در الام مفروضت در کنگر ان نشانت  
جنایتش **تفیع القدسین** است خطابش **والله و الصاب و اهل بیت الطیب الطاهر** بر خصوص **الائمة المعصومین** صلوات الله علیهم  
علیه و علیهم اجمعین **ما استکمل** چون نیز بغیر تلیل السنات و حقیقت استیانت الکوثر **اکبر** الحسین **علیه افضل** الطیبین این  
محمد امین قاطع تر و قوی که سبب شهادت و قیام طبع با وجود مهارتی تمام در علم علت و مظانین ما الا کلام در صورت و خط و کتابت که  
و نیز اطفال بود و مع دلایلی با برهانه حداد سابقین و کلام افضل **الله** طیب تر که امر است بود که در کتب و زیارات علی نالی ملقب  
ساخته بود عالی از طبانی نیز بود که در تطبیح انواع تضار و در خطوط بدیهه است و لهذا قاطع شنهارا قریب بود و حاصل  
مقال نکدایر ضعیف قوی الاختلال را اول صبر و بعد احوال نامنهائی من کمال الایزلی تر قوی و الجلال علم علم طب و  
استکمال اشغال داشتند در استنباط کتب و سبیل استفادہ نکات و مسائل از کتب و مسائل منی منور و در کتب و در کتب  
از السلف و افعاله استاده ایضا عین بر بود و معانی بر بطال غرض و انکه درین کتابها انما بعضی اجزا خواست خلاصه

۴۲۴

آینه پژوهش | ۲۰۶  
سال | ۳۵ شماره ۲  
خرداد و تیر ۱۴۰۳

قد فرغ من کتبه هذا الکتاب استظنا  
بقر الله الملائکة و هم اهل الکتاب  
البرجی الحق **الله اکبر** التی  
انجم علی اکبر الایزلی  
فی تاریخ شهر رجب  
الجمادی الثانی  
طاب سنة  
تالیف  
۱۱۳۲